منتخباتی از آثار حضرت بهآءاللّه

حضرت بهاءالله

نسخه اصل فارسی



## ١٥٣

ای مؤمن مهاجر عطش و ظمأ غفلت را از سلسبيل قدس عنايت تسکين ده و شام تيره بعد را بصبح منير قرب منوّر گردان بيت محبّت باقی را بظلم شهوت فانی و خراب مکن و جمال غلام روحانی را بحجبات تيره نفسانی مپوش . تقوای خالص پيشه کن و از ما سوی اللّه انديشه منما و معين قلب منير را بخاشاک حرص و هوی مسدود مکن و چشمه جاريه دل را از جريان باز مدار بحق متمسّک شو و بحبل عنايت او متوسّل باش چه که دون او احدی را از فقر بغنا نرساند و از ذلّت نفس نجات نبخشد

ای عباد اگر از بحور غنای مستورهٔٔ احديّه مطّلع شويد از کون و امکان هر دو غنی و بی نياز گرديد نار طلب در جان بر افروزيد تا بمطلب رفيع منيع که مقام قرب و لقای جانان است فائز گرديد …

ای بندگان بنيان مصر ايقان حضرت سبحان را بنقر وهم و ظنون منهدم مکنيد چه که ظنّ لم يزل مغنی نبوده و لايزال نفسی را بصراط مستقيم هادی نگشته ای عباد يد قدرت مبسوطه ممدودهٔٔ مرتفعه سلطنتم را مغلول فرض گرفته‌ايد و رحمت مُنزله مسبوقه غير مقطوعه‌ام را مقطوع داشته‌ايد و سحاب مرتفعه متعاليه جود و کرمم را ممنوع و غير مهطول فرض نموده‌ايد آيا بدايع قدرت سلطان احديّتم مفقود شده و يا نفوذ مشيّت و احاطه اراده‌ام از عالميان ممنوع گشته اگر نه چنين دانسته‌ايد چرا جمال عزّ قدس احديّتم را از ظهور منع نموده‌ايد و مظهر ذات عزّ ابها را از ظهور در سمآء قدس ابقاء ممنوع داشته‌ايد اگر چشم انصاف بگشائيد جميع حقايق ممکنات را از اين باده جديده بديعه سرمست بينيد و جميع ذرّات اشياء را از اشراق انوارش مشرق و منوّر خواهيد يافت فبئس ما انتم ظننتم و ساء ما انتم تظنّون

ای بندگان بمبدأ خود رجوع نمائيد و از غفلت نفس و هوی بر آمده قصد سينای روح در اين طور مقدّس از ستر و ظهور نمائيد کلمه مبارکه جامعه اوّليه را تبديل منمائيد و از مقرّ عزّ تقديس و قدس تجريد منحرف مداريد بگو ای عبادِ غافل اگر چه بدايع رحمتم جميع ممالک غيب و شهود را احاطه نموده و ظهورات جود و فضلم بر تمام ذرّات ممکنات سبقت گرفته ولکن سياط عذابم بسی شديد است و ظهور قهرم بغايت عظيم نصايح مشفقه‌ام را بگوش مقدّس از کبر و هوی بشنويد و بچشم سِرّ و سَر در بديع امرم ملاحظه نمائيد …

حال ای عباد از سراج قدس منير صمدانی که در مشکاة عزّ ربّانی مشتعل و مضیء است خود را ممنوع ننمائيد و سراج حبّ الهی را بدُهن هدايت در مشکاة استقامت در صدر منير خود بر افروزيد و بزجاج توکّل و انقطاع از ما سوی اللّه از هبوب انفاس مشرکين حفظش نمائيد ای بندگان مَثَل ظهور قدس احديّتم مِثلِ بحريست که در قعر و عمق آن لئالی لطيفه منيره ازيد از احصاء مستور باشد و هر طالبی البتّه بايد کمر جهد و طلب بسته بشاطی آن بحر در آيد تا قسمت مقدّره در الواح محتومه مکنونه را علی قدر طلبه و جهده اخذ نمايد حال اگر احدی بشاطی قدسش قدم نگذارد و در طلب او قيام ننمايد هيچ از آن بحر و لئالی آن کم شود و يا نقصی بر او وارد آيد فبئس ما توهّمتم فی انفسکم و ساء ما انتم تتوهّمون ای بندگان تاللّه الحقّ آن بحر اعظم لجّی و موّاج بسی نزديک و قريب است بلکه اقرب از حبل وريد . بآنی بآن فيض صمدانی و فضل سبحانی وَ جود رحمانی و کرم عزّ ابهائی واصل شويد و فائز گرديد

ای بندگان اگر از بدايع جود و فضلم که در نفس شما وديعه گذارده‌ام مطّلع شويد البتّه از جميع جهات منقطع شده بمعرفت نفس خود که نفس معرفت من است پی بريد و از دون من خود را مستغنی بينيد و طمطام عنايت و قمقام مکرمتم را در خود بچشم ظاهر و باطن چون شمس مُشرقه از اسم ابهئيّه ظاهر و مشهود بينيد اين مقام امنع اقدس را بمشتهيات ظنون و هوی و افکيّات وهم و عمی ضايع مگذاريد مَثَل شما مِثل طيری است که باجنحه منيعه در کمال روح و ريحان در هواهای خوش سبحان با نهايت اطمينان طيران نمايد و بعد بگمان دانه بآب و گل ارض ميل نمايد و بحرص تمام خود را بآب و تراب بيالايد و بعد که اراده صعود نمايد خود را عاجز و مقهور مشاهده نمايد چه که اجنحه آلوده بآب و گل قادر بر طيران نبوده و نخواهد بود در اين وقت آن طاير سماء عاليه خود را ساکن ارض فانيه بيند حال ای عباد پرهای خود را بطين غفلت و ظنون و تراب غلّ و بغضا ميالائيد تا از طيران در آسمانهای قدس عرفان محروم و ممنوع نمانيد

ای عباد لئالی صدف بحر صمدانی را از کنز علم و حکمت ربّانی بقوّه يزدانی و قدرت روحانی بيرون آوردم و حوريّات غرف ستر و حجاب را در مظاهر اين کلمات محکمات محشور نمودم و ختم اناء مسک احديّه را بيد القدرة مفتوح نمودم و روائح قدس مکنونه آنرا بر جميع ممکنات مبذول داشتم حال مع جميع اين فيوضات منيعه محيطه و اين عنايات مُشرقه لميعه اگر خود را منع نمائيد ملامت آن بر انفس شما راجع بوده و خواهد بود …

ای عباد نيست در اين قلب مگر تجلّيات انوار صبح بقا و تکلم نمينمايد مگر بر حق خالص از پروردگار شما پس متابعت نفس ننمائيد و عهد اللّه را مشکنيد و نقض ميثاق مکنيد باستقامت تمام بدل و قلب و زبان باو توجه نمائيد و نباشيد از بيخردان دنيا نمايشی است بی حقيقت و نيستی است بصورت هستی آراسته دل باو مبنديد و از پروردگار خود مگسليد و مباشيد از غفلت کنندگان براستی ميگويم که مثل دنيا مثل سرابيست که بصورت آب نمايد و صاحبان عطش در طلبش جهد بليغ نمايند و چون باو رسند بی بهره و بی نصيب مانند و يا صورت معشوقی که از جان و روح عاری مانده و عاشق چون بدو رسد لا يسمن و لا يغنی مشاهده نمايد و جز تعب زياد و حسرت حاصلی نيابد

ای عباد اگر در اين ايّام مشهود و عالم موجود فی الجمله امور بر خلاف رضاء از جبروت قضا واقع شود دلتنگ مشويد که ايّام خوش رحمانی آيد و عالمهای قدس روحانی جلوه نمايد و شما را در جميع اين ايّام و عوالم قسمتی مقدّر و عيشی معيّن و رزقی مقرّر است البتّه بجميع آنها رسيده فائز گرديد …